



ایران

● برجسب زنی و شانناز خط آمریکا است.

یکی از رویدادهای کشور در هفته گذشته، که مورد توجه مردم آگاه ما قرار گرفت و توجه افکار عمومی را بخود جلب کرد، انتصاب حجت الاسلام سید محمد موسوی خوئینیها به سمت نماینده امام و سرپرست خجاج ایران و، بلافاصله قبل از آن، چاپ مصاحبه مهم روزنامه کیهان با آقای خوئینیها و، پس از آن، تشکیل جلسه مربوط به حج تحت ریاست آقای خوئینیها در اقامتگاه امام بود. چرا این رویداد از چارچوب انتصاب یک شخصیت به یک منصب بسی فراتر می رود و معنای سیاسی مهمی پیدا می کند؟ در متن روبروئی "خط"ها در حاکمیت و پیرامون آن، یعنی در میانه میدان نبردی که بین خط امام و محتوی ضدامپریالیستی و بردمی آن با خط مخالفان و محتوی سازشکاری و همکاری با کلان

سرمایه داران و بزرگ مالکان در داخل، و در نهایت با امریکادر خارج، جریان دارد، باید این رویداد را قرارداد، تابع مفهوم آن بی برد. مواضعی که نمایندگان هر "خط" بدست می آورند با از دست می دهند، میزان برخورداری مستقیم و آشکار یا ظریف و تلویحی از حمایت و تأیید رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، آگاهی برخی از مهمترین جنبه های این نبرد و بیان مریح آن، همه عناصر مهمی هستند که در این انتصاب و حوادث پیرامون آن انعکاس یافته و آن را بسی پر معنا ساخته است. این انتصاب و مصاحبه مذکور دو هفته پس از حادثه ای روی داد، که منجر به حذف حجت الاسلام خوئینیها از مقام نیابت اول ریاست مجلس شورای اسلامی و هیئت رئیسه مجلس شد و زنگ خطری بود که حدت یورشهای مخالفان و شدت کیدهای آنان را به خط امامی ها یادآور شد. (به تحلیل ۳ مرداد ۶۱ نگاه کنید).

امام خمینی در تحلیل حکم خویش، بر اهمیت سیاسی و اجتماعی و عبادی حج و بز بینش سیاسی خاص حجت الاسلام خوئینیها تکیه می کند و کلمه "علمای محترم" را به "تائید" وی و کلمه خجاج را به "گوش فرادادن به راهنماییهای" وی و "اطاعت از خطوطی" که وی ترسیم می نماید و متصدیان امور را "به همکاری و استفاده از ارشادات" وی توصیه می کند. با توجه به جوسازیهایی که علیه آقای خوئینیها بوجود آورده بودند، همه اینها اهمیتی فراوان کسب می کند. مصاحبه با کیهان نیز در همان چارچوب نبرد "خط"هاست، که تمامی معنای خویش را نشان می دهد. همه می دانیم که یکی از عناصر مهم و آینده ساز در این نبرد، شهامت مدنی و استواری سیاسی و

شجاعت اخلاقی مبارزان انقلابی در مقابل با یورشهای زبرکانه مخالفان و نترسیدن از جو ارباب و شاننازی است، که اینان برای فلج کردن و از میدان بدرکردن بوجود آورده اند و متاسفانه تاکنون اغلب موفق هم بوده اند.

در واقع یکی از علل موفقیت های اخیر نسبی مخالفان خط امام و راستگرایان و قشریها و حجتیه هایها و سایر مسلمان نماهای مخالف با محتوی ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و بردمی خط امام و مخالف با اهداف استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی در جوسازی و شانناز است. آنها توانستند جوی را غالب کنند، که در آن هرگونه اقدام قاطع انقلابی را در جهت این اهداف، "عمل کمونیستی" و "برنامه تئودهای" قلمداد نمایند. آنها توانستند خط امامی ها را بتروسانند و مجبورشان کنند که برای تیره خویش و تبری جستن از برهسب، اولاً کارها و اقدامات لازم انقلابی را در عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و غیره انجام ندهند یا انجام آنها را بتاخیر اندازند، و ثانیاً لبه تیز حملات خود را، حتی به قیمت افترا و تهمت، متوجه دگرواندیشان انقلابی و بویژه توده هایها کنند.

ما در ماههای اخیر بسیار شاهد بوده ایم، که بسیاری از خط امامی ها برای "دفاع" از خویش، نه راه کوبیدن قاطع این یورش های مغایر با منافع انقلاب و اجرای عملی و نیرومند تدابیر ضروری بنیادی، بلکه راه حمله های مداوم و بی علت به نیروهای دگرو اندیش طرفدار انقلاب را برگزیدند. این گونه عکس العمل، البته، نه تنها از شدت یورشهای مخالفان خط امام و راستگرایان نکاست

بلکه آنها را تشجیح کرد. آنها که دیدند شیوه و رذیلانه شانناز کارساز است و سکه بدل تهمت خریدار دارد، بیشتر فشار آوردند و جلوتر رفتند، تا جاتی که تشدید یورشها و بمقبراندن خط امامی ها از مواضع خویش و تحکیم مواضع نیروهای راستگرای مخالف با اهداف انقلاب در عرصه های مختلف اجرایی و قانونگزاری، سیاسی و قضائی، اداری و دانشگاهی، مرکزی و محلی عناصر تازه ای از گرایش خطرناکی را تشکیل داد، که در این اواخر جامعه انقلابی ما را نگران کرده است، زیرا که تکامل و توسعه آن آینده انقلاب را زیر علامت سوال می برد.

مصاحبه روز ۱۳ مرداد آقای موسوی خوئینیها، به مثابه یکی از نمایندگان سرشناس پیروان خط امام، از تمام این جهات - بویژه که وی ریشه عمل مخالفان را در وجود امپریالیسم آمریکا می داند و بیان می کند - اهمیت می یابد.

ما برخی از جملات وی را، برای آنکه رفقا بحث های خود را متکی به اصل سخن و مستدل انجام دهند، همراه با توضیحاتی نقل می کنیم:

"امریکا می بیند که در طول سالهای گذشته با تبلیغات فریبنده و یا با ترساندن ملت های اسلامی از خطر کمونیسیم نتوانسته بود (آنها را) از خروشیدن علیه امریکا باز دارد."

در واقع هم کمونیسیم سبزی مهمترین حربه سیاسی و ایدئولوژیکی امپریالیسم جهانی است، که همواره برای سرکوب یا منحرف کردن و به بیراهه بردن نهضت های آزادی بخش ضدامپریالیستی، امریکا از آن سود برده است.

همین معنا را آقای خوئینیها در جای دیگری چنین می گوید: "ترسکی بعنوان کمونیسیم، درست کرده بود و بدین وسیله هر ملت و دولتی را از این خطر می ترسانید و تنها راه در امان بودن را پناه آوردن به دامن امریکا می دانست... امریکا همچنان پایگاه هایی در داخل کشور ما دارد. متاسفانه افراد دست پرورده فکری غرب زیاد هستند و حتی بعضی مسلمانهای خالص و خوب هم ناخود آگاه گرایش بحرکت غربی و غرب پسند دارند. امریکا در بین ما روحانیون نیز به بعضی ها چشم طمع دارد، یعنی ترسکی بنام کمونیسیم ساخته است و می بینیم به بعضی اینک تصمیم گرفته می شود یک حرکت بخصومی در زمینه های اقتصادی انجام گیرد، فوری سرو صداها بلند می شود که این حرکت کمونیستی است... حالا ما تا فلان حرف را می زنیم یا می خواهیم لایحه ای را تصویب کنیم، فوراً می گویند آینده این حرکت بسوی کمونیسیم می رود. این افراد و جریان ها پایگاه هایی هستند که امریکا هنوز از آنها قطع امید نکرده است... امریکا در انتظار روزی است که زمینه آماده شود و از این پایگاه ها یک حرکت ضدانقلابی ایجاد کند."

این تحلیل آقای موسوی خوئینیها با واقعیات مطابق است و نشان می دهد، که اگر پیروان خط امام از زیر بار شانناز خود را رها کنند واز برهسب نترسند، بسیاری مسائل را می توانند بروشنی ببینند، و باقی می ماند این نکته اساسی که، با اتکا به نیروی عظیم مبارزان انقلابی خلق، که پشتیبان سنگینی ضدامپریالیستی و بردمی خط امام خمینی هستند، بگفته ها عمل کنند و نقشه های مخالفان راستگرا را نقش بر آب سازند.

در جای دیگر آقای خوئینیها می گوید: "امریکا خطر جدی احساس می کند و در برابر این خطر است که امریکا به عکس العمل افتاده است... نباید انتظار داشت که امریکا با دیدن مخالفت و عصیان ملت ها علیه او، عاقل شده و دست از سرآنان بردارد. هیچ قدرت ضد بردمی در برابر مقاومت و مبارزه مردم تسلیم نمی گردد و تغییر روش نداده، بلکه روشهای خشنتری اتخاذ می کند. در حال حاضر تمام تلاش امریکا اینست که به هر شیوه پیچیده سیاسی ممکن، انقلاب اسلامی ایران را به بین بست بگشاند."

در این جملات، اساس مسئله و شیوه اصولی برخورد با آن بازتاب یافته است. در حالی که، از جانب دیگر، رفته رفته نطق هائی دیده می شود از گرایش در حاکمیت و پیرامون آن، که عناصری درصدد بدوستان با امریکا و راضی کردن و برآوردن آن از راه سوداگری سیاسی و تبلیغی و اقتصادی و در نهایت سازش با آن و بی خطر نمودن آن هستند، یک چنین تحلیلی از موفقیت و شیوه های عمل امریکا، دفاع صریح و شجاعانه از خط امام است.

آقای خوئینیها در مصاحبه خود بر حذر می دارد از کسانی که "در گذشته در برابر رژیم شاه و امریکا" ایستادگی نکردند و "با تمام جانشان سعی کردند نشان دهند که با آن (امام و پارتاش، که بر ضد رژیم شاه و امریکا مبارزه می کردند) ارتباطی ندارند" (گمان می کنیم بارزترین نمونه های اینان "انجمن حجتیه" باشد)، و بر حذر می دارد از کسانی که "فریاد واسلاما سر می دهند و به اصطلاح خطرناکی را گویند" (گمان می کنیم شاخص ترین اینان روحانی نمایان

مخالف خط امام و قشرین مکتبی نما باشند). وی هشدار آموزنده‌ای همراه با معیار مهمی بدست می‌دهد و می‌گوید:
"اگر مردم در اینجا غفلت نکنند و مسائل را با هم قاطی نکنند و همه را طرفدار امام و انقلاب و جمهوری اسلامی ندانند و بیسین انقلابی واقعی و انقلابی بعد از انقلاب فرق بگذارند، آمریکا در این مورد هم موفقیتی نمی‌تواند پیدا کند".

این مسئله، مسئله مهم نیروهای انقلابی و پیروان صدیق خط امام است. آیا بصرف سینه‌چاک کردن برای اسلام و خود را مکتبی و خط امامی خواندن، صفا متمایز می‌گردد؟ آیا معیار درست، همین "انقلابی واقعی بودن" نیست، که اگر با صداقت و شهادت بیان شود و با پیگیری و قاطعیت بدان عمل شود، آنگاه صف دوستان انقلاب و مدافعان انقلاب وفاداران بی‌شهادت در راه انقلاب را، هم مسلمانان انقلابی و هم پیروان راستین سوسیالیسم علمی، تشکیل می‌دهند؟ درحالیکه در صف دشمنان انقلاب، چه بسا بسیاری از "مسلمان‌های خالص" و یا "روحانیونی که آمریکا چشم‌طمع بدانها دارد"، همراه با طیفی از امریکاستایان و طرفداران سازش و سوداگری با آمریکا و جانبداران سرمایه و مالکتهای بزرگ و نامحدود گرد خواهند آمد، همانطور که در واقعیت نیز گرد آمده‌اند.

در مصاحبه آقای خورشیدپناه نکاتی، که بنظر ما اشتباه‌آمیز و ناشی از عدم شناخت واقعیات و یا گزارشهای نادرست است، نیز وجود دارد ولی صحبت اصلی درست بر سر دفاع جانانه از محتوای اساسی امپریالیستی و مردمی خط امام و ایستادن استوار و نیرومند در برابر

اتهام زنی و مارک‌چسبانی است:

انتصاب و مصاحبه نشان می‌دهد که خط امامی‌ها، همچنانکه دو هفته پیش نیز گفتیم، در برابر یورش مخالفان راستگرا، اگرچه عقب نشینی‌هایی می‌کنند، ولی در مقام مقابله و دفع خطر نیز هستند؛ بویژه در این نمونه انتخاب هیئت رئیسه مجلس، که خطر یورش و دوز و کلکهای مخالفان بی‌کبار آشکار شد، عکس‌العمل کنونی حائز اهمیت است و بحق از رویدادهای مهم و چشمگیر هفته گذشته بشمار می‌آید.

● قانون اساسی باید اجرا شود

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - دستاورد بزرگ انقلاب - یکی از مهمترین موضوعات نبود بین انقلابیون راستین و تمام مسخ‌کنندگان انقلاب است. بی‌شک درآینده نیز بر سر اجرای اصول آن یکی از جدی‌ترین هم‌اوردها بین مدافعان اهداف انقلاب و خواستاران نظامی متکی بر سرمایه و سود، بر زور و امتیاز در خواهد گرفت. در هفته گذشته ادامه بحث پیرامون قانون شوراهای کشوری، جنبه تازه‌ای از این رویارویی بر سر قانون اساسی را نشان داد.

بهنگام بحث ۱۲ ماده اول این قانون - که بخشی از اصول حیاتی و بنیادین دیگری، شوراها از حادترین صحنه‌های نبرد است در هفته گذشته، پس از آنکه ۱۹ ماده قانون جدید در شور دوم آن به تصویب قطعی رسیده بود، ناگهان، از جانب ۲۹ نماینده،

پیشنهادی در مورد مسکوت ماندن طرح "تا بررسی اشکالات و نواقص" تقدیم شد! آشکارا کوشش بعمل آمد، تا از ریشه و بن جلوی اجرای اصل انقلابی ایجاد نظام شورائی گرفته شود و اصل بنی‌صدری "شورا بی‌شور" حاکم گردد. آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس (که بد نیست تأیید امام خمینی را از ایشان در همین هفته، طی بازدید هیئت "صدا و سیما" بر رهبری آقای هاشمی، برادر آقای هاشمی رفسنجانی، یادآوری کنیم و این تأیید ظریف را ضربه تازه‌ای به دسایس و زمینه‌چینی‌های مخالفان خط امام و برحسب‌زنان بشمار آوریم) نماینده سرشناس خط امام، در پاسخ به خواستاران مسکوت گذاشتن، گفت:

"ما اگر قبول داریم که ملت پشتیبان این حکومت است و اگر قبول داریم که این حکومت، حکومت مردمی است و اگر قبول داریم که ما منتخب مردم هستیم، از دخالت مردم نباید وحشت کرد... حضور شوراها در کنار ارگانها یک نظارت رسمی و قانونی می‌شود و جلوی بی‌قانونی‌ها را می‌گیرد... این‌طور نمی‌شود با اصل شوراها برخورد کرد. ما قانون اساسی‌مان را باید جدی بگیریم، که از ما شورا خواسته است و ما باید این را اجرا کنیم. اجرای قانون اساسی این مقدار که تاخیر افتاده، دیگر مجلس نباید بیش از این اجازه بدهد که بتأخیر بیفتد."

این گفته‌ها دفاع آشکار و شجاعانه‌ایست از اصول شورائی، از قانونیت، از ماهیت مردمی و دموکراتیک خط امام و بالاخره از قانون اساسی. همین واقعیت که در هر مسئله جدی و حیاتی، در بالاترین

ارگان ملکتی، کارشکنی می‌شود و لازم می‌آید که از قانون اساسی دفاع کرد و جدی بودن آن را گوشزد کرد، نشان می‌دهد که مسخ‌کنندگان انقلاب تا کجا بجلو رفته‌اند و تا کجا موریانه از درون انقلاب بزرگ ما را تهدید می‌کنند.

ولی اکثریت خط امامی مجلس پیشنهاد ۲۹ نماینده را، با ۱۰۷ رای مخالف و ۷۵ رای موافق، رد کرد. بحث پیرامون قانون شوراهای کشور در هفته گذشته ادامه یافته و چندین ماده، و از جمله ماده مهم ۱۹، که مربوط به وظایف و اختیارات کلی شوراهاست، بتصویب رسید.

بدین‌سان، در این مورد نیز تاکنون نیروهای انقلابی خط امامی توانسته‌اند در برابر یورشهای مخالفان بایستند. ولی خطر از چند سو و از جمله از درون همچنان تهدید می‌کند. از جمله اخیرا حماق جدیدی وارد کارزار شده و آن خودسانسوری مجلسیان از بیم شورای نگهبان است؛ بدین‌معنی که در مجلس، طی هفته گذشته، بعنوان یک "استدلال جدید"، ولایت قانع‌کننده (!)، گفته شد که: "چون امکان دارد که شورای نگهبان آن را تصویب نکند، پس ما آن را تصویب نکنیم!"

این یک خودسانسوری بی‌سابقه‌است، که به مجلس شورای اسلامی بر اثر روشهای شورای نگهبان، تحمیل شده است. با قبول این "استدلال"، نمایندگان خود را از مقام نماینده مردم منزلی می‌دهند و برطبق میل شورای نگهبان، آنهم بنا بر حدسیات و فرضیاتی که از عملکرد قبلی آن شورا ناشی می‌شود، عمل می‌کنند. قبول این "استدلال" نتیجه عمل منفی شورای نگهبان است، که تاکنون چندین

بار حساسترین لوایح مصوبه مجلس را متوقف کرده، و عملاً می‌بینیم که بهمین علت، هیچیک از قوانین بنیادی مربوط به اساسی‌ترین مسائل کشور، تا کنون به تصویب قطعی و بمرحله اجرا نرسیده است. قبول این "استدلال" درآینده مانع عمل مستقل اکثریت مجلس، که امام خمینی به آن ابراز اعتماد کرده و اختیارات ویژه‌ای را به آن تفویض نموده‌اند، خواهد شد. مجلسیان با این طرز تفکر خویشتر از اهداف انقلاب ما و مطابق با روح و نص قانون اساسی باشند. از تریس عدم تصویب بعدی شورای نگهبان - محروم خواهند کرد.

خودسانسوری نوعی جازدن در برابر فشار و ارباب است. روش درست همانا جدی گرفتن قانون اساسی است. نباید اجازه داد که اجرای قانون اساسی بیش از این در مهمترین اصول خودبتأخیر افتد.

● "لیبرالیسم اقتصادی"، یعنی همان "تورریسم اقتصادی" را ریشه‌کن کنیم

در یکی از جلسات مجلس هفته گذشته، آقای فواد کریمی نماینده اهواز، بدرستی علیه "لیبرالیسم اقتصادی"، که دنباله لیبرالیسم سیاسی و حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی است، موضع گرفت.

رابطه دارو دسته بنی‌صدر و جمع لیبرالها با سرمایه‌داران کلان و رباخواران و زمینداران بزرگ و گردانندگان بازار و خلاصه کجاست. نشینان استثمارگر، و بعبارت دیگر، رابطه بین امپریالیسم امریکاد

توطئه‌های براندازی و موریانه‌های مسخ‌کننده‌اش با پایگاه‌های اجتماعی - طبقاتی داخلی آن، از جانب بسیاری از انقلابیون صدیق و از جمله پیروان خط امام بیان شده است. مدنهای مدیدی عبارت بسیار گویای "تورریسم اقتصادی"، که بهنگام اوج توره‌های ضدانقلابی رایج شد، بیانگر گروه بهره‌کش کلان سرمایه‌دار و زمیندار بزرگ و رباخوار و واسطه کلان، یعنی همه کسانی بود که خون کوخ- نشینان را می‌مکند و پس از انقلاب هر سال برابر ده سال قبل پول به‌جیب زده‌اند. همه لاقط در حرف به این واقعیت معترف بودند که بدون ریشه‌کن کردن تورریسم اقتصادی نمی‌توان با تورریسم سیاسی مبارزه کرد و ریشه‌های توطئه امریکا را برکنند؛ و کار حذف بنی‌صدر و لیبرالها از برخی مناصب حساس دولتی تنها هنگامی کامل و ثمربخش است، که پایگاه‌های زاینده و تغذیه‌کننده و حاس آن نابود گردد. ولی در عمل، مقاومت و توطئه این طبقات و اقتدار استثمارگر و وابسته و پیماز متنند، که حرفشان خیلی جاها دیرو دارد، کمک‌م عبارت "تورریسم اقتصادی" را از رواج انداخت و نگذاشت که هیچ قانون و مقرراتی علیه آن تدوین شود و باجرا درآید. اما مسئله با تمام قوت بجای خود باقی است و سرنوشت انقلاب در واقع وابسته به اینست که، تا چه اندازه انقلابیون - دسایس اقتدار و طبقات استثمارگر و وابسته فائق خواهند آمد و تا چه اندازه دست تورریسم اقتصادی از حلقوم این مردم و این کشور کوتاه خواهد شد.

آیا عبارت "لیبرالیسم اقتصادی" سرنوشت بهتری خواهد داشت؟ آیا سخنان آقای فواد کریمی می‌تواند سرآغاز یک جمله

۷ پیروزمند نمایندگان خط امامی بر مواضع مدافعان سرمایه و غارت و مالکیت نامحدود باشد؟ در اینکه انقلاب باید مسئله را حل کند، شکی نیست.

آقای کریمی گفت: "در اسلام لیبرالیسم اقتصادی و آزادی نامحدود در تصاحب ثروت‌های عمومی نیست."

البته می‌دانیم که هستند شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و حتی روحانیونی که می‌گویند - درست زیر پوشش موازین احکام اسلام - نظریات خود را در دفاع از بزرگ‌مالکی و کلان‌سرمایه‌داری و ثروت نامحدود و مالکیت نامحدود ثابت کنند و در نتیجه "اسلام آمریکائی" را پیاده کنند. و درست در همین‌جاست که وقتی ترین و بنیادین‌ترین نبردها بین محتوای مردمی و مستضعف‌پرور و مدافع زاغه‌نشینان و پهنه‌بدستان خط امام با تمامی مخالفان آن، که جانبدار استثمار و سرمایه‌داری هستند و حاضرند همه قوانین و حتی خود قانون اساسی را در پیشگاه خداوند زور و زر نه فقط "ذبح نوعی"، بلکه ذبح بدون صفت نمایند، در می‌گیرد.

آقای فواد کریمی بخوبی گوهر نبرد را نشان داد و گفت که دعوا بر سر چیست:

بازگشت سرمایه‌داری وابسته و نفوذ آمریکا و سایر کشورهای سرمایه‌داری به سبب گرایش به نظام مالکیت لیبرالیستی. برای تسهیل بهره‌گیری رفا، ضمن بحث‌ها، در اینجا مفصل‌تر برخی از گفته‌های آقای فواد کریمی را در جلسه ۱۴ مرداد ۱۳۶۱ مجلس نقل می‌کنیم:

متأسفانه برخی از روحانیون هم در کنار طرفداران لیبرالیسم

اقتصادی بودند... در مورد صنایع بزرگ و مادر و بازرگانی خارجی و معادن و غیره لیبرالیسم مذهبی و غیرمذهبی می‌گفتند: بگذارید مردم آزاد باشند، سرمایه‌گذاری آزاد باشد، در اسلام که مالکیت محدود نیست، هر کس می‌تواند هر چقدر مالک باشد، مالک معادن کشور باشد، مالک صنایع کشور باشد. بطور کلی عده‌ای در آن هنگام طرفدار مالکیت آزاد و نامحدود و تبدیل جمهوری اسلامی به نظام سرمایه‌داری بودند. آنها استدلال می‌کردند که طبق موازین فقهی، اگر کسی در داخل ملک خودش معدنی را بیابد، مالک آن است. بنابراین معتقد بودند حتی معادن نفت نیز قابل مالکیت خصوصی است و باید گارتلیها و سرمایه‌داری‌های عظیم ایجاد شود و اشکال ندارد، باید باشد. اما در مقابل آنان فقهای بزرگی چون آیت‌الله منتظری و مشکینی و مرحوم بیشتی بر اساس موازین فقهی و بر اساس عنوان اولیه ثابت کردند که در اسلام لیبرالیسم اقتصادی و آزادی نامحدود در تصاحب ثروت‌های عمومی نیست... بهمین دلیل در مجلس خبرگان فقها و دانشمندان بزرگ با دوسوم آراء تصویب کردند، که کلیه صنایع بزرگ مادر و بازرگانی خارجی در بخش دولتی قرار دارد. اکنون سه‌نفر از شیخ‌نفر (مقصود شورای نگهبان است) نمی‌توانند آراء خبرگان و اصول قانون اساسی را زیر پا بگذارند و تحت عنوان اینکه عموم این اصول خلاف شرع است، این اصول را فسخ نمایند، زیرا اساساً اصل ۴۳ چیزی جز این نیست که مالکیت‌های بزرگ، که اگر در دست‌بخش خصوصی قرار بگیرد، موجب ایجاد استثمار و استضعاف مردم و وابستگی اقتصادی می‌گردد، در انحصار مالکیت بخش دولتی قرار دارد و نفی عمومیت این اصل، یعنی نفی

۸ خود اصل، برخی از همین آقایان در مجلس خبرگان حضور داشتند و همین نظریات را در آنجا ابراز کردند. اما نظریات آنان (یعنی بخشی از شورای نگهبان) در مجلس خبرگان مورد قبول فقها و دانشمندان و خبرگان قرار نگرفت و اصل ۴۳ تصویب گردید... اما لیبرالیسم اقتصادی هنوز هم باقی‌مانده است. امروز بعد از شکست لیبرالیسم سیاسی، امید آمریکا و سایر کشورهای سرمایه‌داری به جناح لیبرالیسم اقتصادی بسته شده است. بررسی قسمتی از اسناد لائسه جاسوسی نشان می‌دهد که سرمایه‌داران و مقاطعه‌کاران و تجار بزرگ یکی از پایگاه‌های بزرگ آمریکا بوده‌اند. آمریکا از طریق آنان از دو طریق در کشور نفوذ می‌کرده است: یکی از طریق صنایع و تجارت وابسته و چاپیدن و استثمار اقتصاد کشور بوسیله آیدای آنان و دیگری استفاده جاسوسی و سیاسی از سرمایه‌داران و مقاطعه‌کاران و تجار بزرگ.

از این صریح‌تر و دقیق‌تر بدشواری می‌توان اساس نبردی را، که درگیر است، بیان کرد.

ما به تفصیل از گفته‌های آقای فواد کریمی نقل قول کردیم، تا رفا با یک موضوعی مهم در یکی از مهمترین مسائل آشنا شوند. بجاست که بار دیگر و دقیقاً این گفته‌ها خوانده شود و در همه‌جا بیان گردد. بهبود نیست که مخالفان خط امام و طرفداران مذهبی و غیرمذهبی "لیبرالیسم اقتصادی"، تحمل بیان این حقایق را نکرده و در مجلس سرودا براه انداختند و جلسه ۲۴ مرداد را به تشنج کشانیدند. آنها که می‌خواهند "جمهوری اسلامی" را به نظام سرمایه‌داری بدل کنند، تأیید ندارند که این گفته‌های درست به

واقعیات طمع‌میهن انقلابی ما بدل شود.

به گفته آقای خوشبختیها بازگردیم، که گفت: "این افراد و جریانها پایگاه‌هایی هستند که آمریکا هنوز از آنها قطع امید نکرده است". همه این پدیده‌ها بسیار جدی و بسیار وخیم است: پایگاه‌های آمریکا باقیست و عمل می‌کند. خطر بازگشت سرمایه‌داری وابسته و نفوذ آمریکا هست. انقلاب در حساسترین صحنه‌های رویارویی خود با آمریکا و پایگاه‌ها و تقاله‌هایش هنوز پیروزی بدست نیاورده، هنوز گم دشمن را نشکسته، هنوز زمینه حمله را تدارک نندیده‌است."

لیبرالیسم اقتصادی همان "تئوریسم اقتصادی"، همان بساط استثمار بزرگ زمین‌داری و کلان‌سرمایه‌داری است، که بیاری هم-دستان لیبرال و دستیاران روحانی‌نما و مدافعان مکتبی‌نمای خود، همچنان به شلتاق بی‌حساب خود ادامه می‌دهد. واسطه‌های کلان صاحبان بزرگ مستقلات و گردانندگان منتقد بازار و محرکین جزئی از آنها هستند.

قانون اساسی تحدید مالکیت را پیش‌بینی کرده؛ ماده ۴۹ را صراحتاً تدوین نموده؛ درباره بخش‌های اصلی اقتصاد کشور، که دولتی و تعاونی است و بخش خصوصی، که "مکمل" است، صراحت دارد؛ درباره دولتی بودن بازرگانی خارجی تصریح دارد؛ مواد گوناگونش دال بر ضرورت انجام اصلاحات ارضی بنیادین است، دال بر تدوین قانون کار مترقی و شایسته انقلاب است؛ دال بر احقاق حقوق مستضعفین، مستاجرین، بیگاران و بیخانمان‌هاست. لیبرالیسم یا تئوریسم اقتصادی را می‌توان با اجرای این مواد قانون اساسی ریشه‌کن کرد. در قانونی بودن و حیاتی بودن و انقلابی بودن

۹ تدابیری در این جهت تردیدی نیست. در حالی که هر تأخیر بسود بازگشت سرمایه‌داری و نفوذ آمریکا است، در جهت جدی نگرفتن قانون اساسی و ضرب‌زدن به اساس جمهوری است. حرف بسیار گفته شده. مدت‌هاست که موقع عمل فرارسیده.

● ادامه کارزار ضدتوده‌های بدزبان انقلاب است

در این هفته نیز - مانند هفته‌ها و ماه‌های اخیر - شاهد آوج گرفتن تبلیغات توده‌ستیزانه برداشته‌ای بودیم، که هیچ چیز مثبت و نویدبخشی را برای انقلاب بهار نمی‌آورد؛ برعکس، آستان دشواری‌هایی است که از نیرو گرفتن قشریها و انحصارطلبان و حاکم شدن آنان بر جو سیاسی کشور و در نتیجه اعمال فشار بر خط امامی-های اصیل و زیرسویه گرفتن مسلمانان مبارز انقلابی‌ناتی خواهد شد. در این هفته نیز در برخی از مساجد سخنرانی‌هایی علیه حزب توده ایران سازمان داده شد؛ در برخی از نمازهای جمعه مطالبی با انتساب‌های نادرست به حزب، علیه توده‌ای‌ها گفته شد؛ کارحتی به ناسزاگویی کشانیده شد و صفات ناشایست همراه نام حزب بر زبانها جاری شد. در مساجدی جلسات نفرین ترتیب دادند. یک نفر ناطق سرنشانی، در شمال، خون توده‌ای‌ها را "صبح" دانست و تا بدانجا در خصوصت گور پیش رفت، که روحانیت آگاه و پاسداران بیدار را متوجه خطر این‌گونه سخنان نمود. سرمقاله‌نویس کیهان، به‌بهانه "تحلیل موضع شوروی در جنگ"، بدون هیچ‌گونه رابطو-مناسبتی، نوشتجات خود را که نه تنها جسارت، بلکه عین‌وفاحت بود، با ناسزا به حزب توده ایران پایان داد.

جوانترها بیاد ندارند، ولی کمی سالمندترها بخوبی می‌دانند که محیطی که هم‌اکنون دارد بتدریج ساخته می‌شود، با جوی که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد توسط رسانه‌های گروهی آن زمان ساخته می‌شد، تفاوت چندانی ندارد. در حالی که امپریالیسم امریکامشغول توطئه بود، تا نهضت آزادیبخش ملی ما را سرکوب و انقلابیون راستین را در خون غرق کند، هفته‌ها و ماه‌های متوالی درجوابد و مجلات آن روز کارزار ضدتوده‌ای وحشتناکی براه افتاد و همین اتهام "وابستگی" و "ریز زیرآبی" و نظایر اینها، که بعدها همه‌اش معلوم شد زیر سر سازمان دهندگان کودتا بوده، مثل سیل بر سر حزبی‌که پیگیرترین مدافع استقلال و آزادی بود، سرازیر شد.

حالا البته آن‌زمانها نیست و انقلاب بزرگ ما آنچنان ریشه‌های عمیق در بطن جامعه ما دارد، که نمی‌توان آن را با همان دسائیس و توطئه‌ها مسخ و منحرف کرد. دنیای ما نیز دیگر آن دنیای ۲۹ سال پیش نیست و دشمنان انقلاب ما بسی ضعیف‌تر از آن‌موقع و دوستان انقلاب بسی نیرومندتر از آن‌هنگامند. ولی تشابه شیوه‌ها باید هر انقلابی مدیقی را به‌اندیشه وادارد.

چه آشکارو سریع معلوم شد که ما بحق از آقای موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه کشور و سیاستمدار مورد وثوق مردم و امام گله کردیم و ارزیابی غیرمنصفانه و نادرست وی را درباره سیاست حزب توده ایران یادآور شدیم، زیرا که: "اگر زیباغ رعیت ملک خورد سببی-برآوردند غلامان او درخت از بیخ". از تمام سخنان وی درباره "برخورداری از حقوق قانونی طبق قانون اساسی" و "آزادی فکر و عقیده و عمل" چیزی تکرار نشد.

ولی همان نسبت نادرست و حمله غیرمنصفانه به حزب توده ایران ده پندان ادامه یافت. این خود درس آموزنده‌ایست برای بیرون راندن خط امام، که در همه صحنه‌ها درگیر روبروئی‌های شدید با مخالفان استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی هستند.

جهان

دروود بر آینده‌سازان فلسطینی

دروود بر روزمندگان فلسطینی، که فدای بهتر خود را امروز با نثار خون بهترین فرزندان خویش رقم می‌زنند. سرنوشت و آینده خلق فلسطین درگرو این فداکاریهاست. هیچ خلق مظلومی استقلال و آزادی خود را جز در مبارزه خونین با امپریالیست‌های خونخوار بدست نیآورده است. آری "بخون تشنه است سرو بوستان آرای آزادی".

سازمان آزادیبخش فلسطین این مبارزه خونین را در پیچیدم‌ترین شرایط درونی و بیرونی، که قسوت بی‌سابقه دشمنان و خیانت پوسابقه مدعیان دوستی با فلسطین دو عنصر اصلی آن را تشکیل می‌دهد، مردانه و دلیرانه ادامه می‌دهد. در تاریخ بارها اتفاق افتاده است که پایداری و ایستادگی منتهی از جان گذشته توانسته است روح مقاومت را در توده‌های مردم بیدار کند و آنان را بمیدان مبارزه با دشمن بکشاند و مسبرحوادث را تغییر دهد. ما در تاریخ میهنمان شاهد یکی از هیجان‌انگیزترین حوادث از این‌گونه بوده‌ایم. هنگامی که محمد علیشاه با کمک و پشتیبانی ارتجاع داخلی و

استعمارخارجی مشروطه نوپای ایران را به توب بست و تمام علائق مشروطیت را در سراسر کشور برهمید. تنها یک گروه چندنفری در محله امیرخیز تبریز بر رهبری ستارخان سلاح را بر زمین نگذاشتند. و این هسته کوچک مقاومت ابتدا همان محله و سپس محلات همجوار و بالاخره شهر قهرمان تبریز را بهاخیزاند و آن کانون مقاومت تاریخی را بوجود آورد، که یکی از درخشانترین صفحات جنبشهای انقلابی مردمی در سراز قرن بیستم بود.

مقاومت سازمان آزادیبخش فلسطین در غرب بیروت انسان را بیاد قیام تبریز می‌اندازد، البته با حفظ مقیاس‌ها، که اهمیت این مقاومت را بر مراتب بالاتر می‌برد. آقای محتشمی سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوریه، که شاید مطلع‌ترین فرد ایرانی از حوادث لبنان باشد، پس از ذکر پیروزی سریع اسرائیل در حمله اخیر خود به لبنان، می‌گوید:

"... الان وضع در بیروت دگرگون شده‌است. مردم مسلمان روحیه خود را بازیافته‌اند. علی‌رغم آتش سنگین اسرائیل، مردم و شیعیان و مسلمانان دور مقاومت فلسطین را گرفته‌اند و همکاری و همکاری نزدیکی پایکدیگر پیدا کرده‌اند. شما از حمله اسرائیل و فالانژها به غرب بیروت در یکشنبه گذشته خبردارید؛ مقاومتی که در این روز مسلمانان غرب بیروت و فلسطینی‌ها کردند، بی‌سابقه بود؛ بزرگترین ضربه و خسارت را به نیروی نظامی اسرائیل وارد کردند..." (مصاحبه با اطلاعات، ۶/۵/۱۳)

عامل اصلی در این بازیافتن روحیه، که در مردم لبنان پدید آمده است، مقاومت سازمان آزادیبخش فلسطین و سیاست

آهای عاقلانه و سنجیده رهبری آنست، که از جمله توانسته است توده‌های مردم لبنان را، علی‌رغم خیانت‌ها و تسلیم‌طلبی‌های رهبران سازمان‌های وابسته به صهیونیسم و امپریالیسم، گردبرجم خونین خود جمع کند و آنان را به ایستادگی در برابر تجاوز اسرائیل برانگیزاند. در این مورد بویژه باید از خیانت رهبران خودفروخته "جنبش امل" نام برد، که تحت تاثیر افکار ارتجاعی ضدکمونیستی خود، راه همکاری و هم‌پیمانی با اسرائیل و در واقع با آمریکا را علیه سازمان آزادیبخش فلسطین برگزیدند. حجت الاسلام محتشمی رهبری "جنبش امل" را به مهره‌های امریکائی، که در انقلاب ایران نفوذ کرده و مانند قطب‌زاده و بنی‌صدر بمقامات عالیه دولتی نیز رسیده بودند، تشبیه کرده، می‌گوید:

"... مسلمانان در لبنان و ایران تنها امیدشان در مبارزات خستگی‌ناپذیر با اسرائیل، به جنبش امل بود... ما می‌بینیم که در همان روزهای اول حمله اسرائیل، رهبری این جنبش یکدفعه رنگ عوض می‌کند... رهبری امل در کنار بشیر جمیل صهیونیست می‌نشند و زیر چتر حمایت اسرائیل گمیته نجات ملی تشکیل می‌دهد" حجت الاسلام محتشمی می‌افزاید: "مسئله ملت یا کسانی که مناسب را بپنداره می‌گیرند، فرق می‌کند. ملت ایران یک ملت انقلابی و ضدامریگائی است، اما ممکن است بر این ملت رئیس‌جمهوری مانند بنی‌صدر (برای مدتی) حکومت کند". (همانجا)

گناه رهبری "جنبش امل" البته تنها در کنار صهیونیست‌ها نشستن نیست. رادیو اسرائیل همکاری "رهبران نهفت شیعه امل" را با صهیونیست‌ها بارها با آبوتاب شرح داده است. رادیو اسرائیل

از قول حسن مصطفی، فرمانده شاخه نظامی "امل" نقل قول می‌کند که: "به افراد خود دستور داده است، فلسطینی‌ها را که در جنوب لبنان مخفی شده‌اند، دستگیر کنند و به نیروهای اسرائیل تحویل دهند".

حسن تقی، یکی از رهبران سیاسی "امل" گفته است: "ما ورود سربازان اسرائیلی را به لبنان تهنیت می‌گوئیم و امیدواریم آنان پس از نیل به هدفهای خویش، سلامت به کشور خودشان بازگردند" رادیو اسرائیل همچنین خبر می‌دهد که: "سعد حداد صدفا تفنگ و انیفورم بین اعضای جنبش امل توزیع کرده است... فرماندهی این میلیشیا را افراد جنبش امل بعهده دارند".

قبلا می‌شد پخش این اخبار از رادیوی اسرائیل را بحساب همان توطئه‌های مزورانه و تفرقه‌افکنانه صهیونیست‌ها گذارد. اما اکنون که شاهد صادقی مانند آقای محتشمی، به همکاری رهبران "جنبش امل" با "بشیر جمیل‌ها، گامیل شمعون‌ها و نیروهای وابسته به امریکا، که ماهیتشان بسیار روشن و همکاری‌شان با اسرائیل بسیار واضح است و خطوط امریکائیشان در منطقه از روز روشن‌تر است"، گواهی می‌دهد، در صحت اخبار رادیوی اسرائیل نیز نمی‌توان تردید داشت.

سرنوشت "جنبش امل" بسیار عبرت‌انگیز است و می‌تواند برای ما هم درس عبرتی باشد، که چگونه امپریالیسم و صهیونیسم می‌توانند با نفوذ دادن عوامل خودشان در رهبری جنبش، مسیر آن را درجه درجه تغییر دهند. خیانت رهبران "جنبش امل" به انقلاب فلسطین در این لحظه حساس هر قدر هم برای ما نگران‌دهنده باشد، غیرمنتظره نیست، زیرا عملکرد رهبری این "جنبش" و روند تکاملی

آن جز چنین پایانی را نوید نمی‌داد. باشد که این دروس عبرت‌آموز انگیز، مسلمانان ناگامی‌ها را، که در لبنان ب دام "امل" افتاده‌اند و کسانی را که در ایران ناگامانه به دام پشتیبانی از "امل" افتاده‌اند، به راه زست هدایت کند.

اهمیت حماسه خلق فلسطین و زاریت رهبری آن نیز در اینست که، با وجود این خیانت‌های آشکار و نهان از سوی دوست‌نمایان، به وظایف انقلابی خویش عمل می‌کند و با فداکاریها و دلیریهایش حیرت‌آغاب و تحسین را در تمام مردم شرافتمند جهان برمی‌انگیزاند. لشونید برژنف رهبر شوروی در پیام خود به پاسرغزات می‌نویسد:

"در این لحظات بحرانی از تاریخ ملت‌های فلسطین و لبنان و کس غاصبان اسرائیلی بیروت را به گشتارگاه خونین تبدیل کرده‌اند، مراتب تحسین و ستایش خود را از استقامت و دلاوری مدافعان بیروت ابراز می‌دارم و خواهش می‌کنم این احساسات مرا به مدافعان دلیر بیروت ابلاغ دارید..."

و این تنها، آن چنانکه رسانه‌های امپریالیستی - صهیونیستی می‌خواهند وانمود کنند، یک ابراز احساسات خشک و خالی نیست. روزمندگان فلسطینی به این دلیل می‌توانند یکی از مجهزترین و ورزیده‌ترین ارتشهای دنیای سرمایه‌داری را، که مخازن بی‌پایان امپریالیسم امریکا را نیز در اختیار دارد در برابر دیوارهای غرب بیروت متوقف کنند، که علاوه بر اراده مقاومت، به سلاح‌های پیشرفته‌ای از همان نوع و گادبهرت مجهزند و بر آن سلاح‌ها نیز مسلط‌اند و هنر جنگ را نیز، هم در میدان نبرد آموخته و تکمیل کرده‌اند و

هم بویژه در بهترین آموزشگاه‌های نظامی زیر نظر مریمان آرزوده فراگرفته‌اند، و بدینسان می‌توانند امواج بی‌دریج هجوم‌های اسرائیل را درهم بکشند.

سلاح، تخصص و آموزش، همراه با ایمان به حقانیت مبارزه خرد و همچنین پشتیبانی و کمک بیدریغ جهان ضدامپریالیستی، بویژه کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی، سازمان آزادیبخش فلسطین را به استخوانی در حلقوم اسرائیل و آمریکا تبدیل کرده است. امریکائیه‌ها و هم‌پیمانان صهیونیست آنها توانسته‌اند گردن بسیاری از گروه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ناباکه ادعای عربیت‌آنها گوش فلک را کر می‌کرد، کمند بیفکنند و هریک را بد نحوی در اختیار خود درآوردند. ولی سازمان آزادیبخش فلسطین را نتوانسته‌اند شک کنند، و به همین دلیل نیز در فکر نابودی آن هستند.

سیاست مزورانه شیطان بزرگ - آمریکا

اینکه تجاوز اسرائیل به لبنان گام به گام با تجویز و کمک آمریکا انجام گرفته و ادامه دارد، دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست، اما وجود این، ریگان و دارودسته‌اش دراستنار این سیاست خود با تقابل نیرو تلاش می‌کنند. هریک از اسرائیل بیروت را بمباران می‌کند. ریگان "اظهار تاسف" می‌کند و با "لحن شدیدی" به بگین هشدار می‌دهد، که دست از عملیات نظامی بردارد و بد فیلیپ حسین امکان دهد، که از "راه سیاسی" مسئله را حل کند! از سوی دیگر صهیونیست‌های اسرائیلی می‌گویند که حاضرند "تا این حد انتقاد سرنش" ریگان را برای نیل به هدف اصلی خود، که نابودی سازمان

۱۳ آزادیبخش فلسطین است، بجان بخورند، زیرا عقیده دارند که بنا فشار نظامی اسرائیل است که قلیب حبیب برگ برنده حکمترری را مذاکره خود با رهبران لبنان، سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین در دست خواهد داشت.

ریگان و دارودستاش با این سیاست مزورانه می‌خواهند خودشان را در برابر افکار عمومی خلقهای عرب و تمام خلقهای "جهان سوم" و همچنین مردم خود آمریکا تبرئه کنند.

رشد روحیه ضدآمریکائی در میان خلقهای عرب، که با تجاوز اسرائیل به لبنان شدت گرفته است، مانع بزرگی در سر راه پیروی حکومتی منطقه از سیاست آمریکا است. در برخی از کشورهای عربی، از جمله مصر، مقامات حاکم برای تبرئه خود در برابر مردم، سیاست مبارزه لفظی با امپریالیسم و صهیونیسم را در پیش گرفته‌اند، ولی این سیاست البته بهیچوجه مانع زد و بندهای پشت پرده آنان با آمریکا و اسرائیل نیست. مطبوعات مصر، که تقریباً همه آنها زیر نظر دولت قرار دارند، در این اواخر مقالات تند و حتی کاریکاتور هائی علیه رهبران اسرائیل و سیاست آمریکا در حمایت از اسرائیل منتشر می‌کنند، و این در حالیست که نه مصر و نه سایر دولت‌های مرتجع عربی، کوچکترین گام موثری بر ضد آمریکا یا اسرائیل بر نمی‌دارند و حتی اجتماعات و تظاهرات عادی مردم را به پشتیبانی از سازمان آزادیبخش فلسطین سرکوب می‌کنند.

در این میان تنها کشورهای عضو جبهه پایداری هستند که در قبال امپریالیسم و صهیونیسم سیاست قاطع صریحی را در پیش گرفته‌اند و تمام تجاوزات اسرائیل را جزئی از استراتژی کلی جهانی

امپریالیسم آمریکا می‌دانند. در این مورد بویژه باید از نقش سوریه در عقیم‌گذاشتن سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیسم نام برد.

در همان نخستین روزی که ارتش اسرائیل حمله اخیر خود را به لبنان آغاز نمود، حافظ اسد در پیامی به یاسر عرفات نوشت: "خلق سوریه و نیروهای مسلح آن دوش بدوش بسرادران فلسطینی خود به نبرد علیه تجاوز اسرائیل ادامه خواهند داد."

سوریه به این تعهد خود وفادار مانده است و با جسارت توم با خردمندی به مبارزه خود در این شرایط بفرنج و پهبیده ادامه می‌دهد.

آنچه درباره سازمان آزادیبخش فلسطین و سرچشمه قدرت رزمی آن گفتیم، درباره ارتش سوریه نیز، البته بمقیاسی بر مراتب وسیعتر، صادق است. ارتش سوریه با تمام سلاحهای پیچیده‌ای که بتواند در برابر اسرائیل ایستادگی کند، مجهز است. لئونید برژنف رهبر شوروی، در پیامی که بلافاصله پس از پیام عرفات، برای حافظ اسد فرستاد، یادآور شد که اتحاد شوروی از مبارزه مردم سوریه در برابر تجاوز اسرائیل پشتیبانی کرده و می‌کند و تمام وسایل لازم را برای دفع این تجاوز در اختیار کشور دوست، سوریه قرار می‌دهد.

رسانه‌های امپریالیستی هر روز، طبق معمول خودشان اخباری درباره "بی‌تفاوتی" و "انفعال" سیاست شوروی در منطقه پخش می‌کنند و می‌خواهند چنین وانمود کنند که گویا دوستی با اتحاد شوروی نمی‌تواند امنیت و استقلال هیچ کشوری را تضمین کند، و این امپریالیسم آمریکا است که قادر است سرنوشت خلقهای منطقه را تعیین کند، و کشورهای عرب چاره‌ای جز پیروی از راه "کمپ دیوید" ندارند. ایستادگی خلق قهرمان فلسطین، خلقهای لبنان و سوریه

۱۴ و تمام نیروهای مترقی جهان عرب، که از همان آغاز در برابر روند "کمپ دیوید"، "جبهه پایداری" را تشکیل دادند و اکنون نیز در برابر این سیاست مبارزه می‌کنند، نشان میدهد که قرارداد "کمپ دیوید" یک قرارداد مرده است و آن را دیگر نمی‌توان احیا کرد، بخصوصی که خلقهای مبارز عرب امروز متحدی مانند جمهوری اسلامی ایران نیز یافته‌اند. تصادفی نیست که آمریکا و اسرائیل برای پیش بردن سیاست کمپ دیویدی خود قبل از هر چیز می‌خواهند این متحد نیرومند خلقهای عرب را از پا در آورند. تمام توطئه‌های امپریالیستی از جمله تجاوز اخیر اسرائیل به لبنان و دسیسه‌های دیگر شیطان بزرگ، همه و همه بنحوی از آنجا با سیاست آمریکا نسبت به انقلاب ایران در ارتباط است.

● پاکستان - اسرائیلی دیگر در این سوی منطقه

نقشی را که امپریالیسم آمریکا در رویارویی با انقلاب فلسطین و سرکوب جنبشهای ضدامپریالیستی در دنیای عرب بعهده اسرائیل گذاشته است، در اینسوی منطقه به پاکستان محول نموده است. آمریکا پاکستان را نیز مانند اسرائیل مسلح می‌کند، خاک این کشور را به پایگاه خود تبدیل می‌کند و می‌خواهد از پاکستان چماقی ضد انقلابی در برابر هند، افغانستان، ایران و جنبشهای انقلابی منطقه خلیج فارس بسازد.

چندی پیش وزیر امور خارجه هندوستان در پارلمان آن کشور گفت: آمریکا و پاکستان در زمینه همکاری نظامی با یکدیگر، که شامل واگذاری چند پایگاه در خاک پاکستان برای "نیروهای واکنش

سریع" و ایجاد یک پایگاه بزرگ دریائی در بندر گوادر در نزدیکی مرز ایران است، بتوافق رسیده‌اند.

خطر پاکستان برای جنبشهای انقلابی منطقه بویژه به آن دلیل بیشتر است، که این کشور به محل تلاقی سیاستهای آمریکا و چین تبدیل شده است. عظمت طلبان چینی، عیناً مانند متحدان امپریالیستی خودشان، بهر جنبش انقلابی برحسب "خطر توسعه طلبی شوروی" می‌زنند و بر این پایه با امپریالیسم آمریکا علیه آن جنبش از نزدیک همکاری می‌کنند.

امپریالیستهای امریکائی و دوستان چینی آنها هر کشوری را، که در مدار مبارزه ضد شوروی آنان وارد نشود و بخواهد سیاستی مستقل از آنان در پیش گیرد، عملاً دشمن خود محسوب می‌دارند.

دائس وزیر امور خارجه سابق آمریکا این استقلال و بیطرفی را عدول از مبانی "اخلاق" نامید، و گفته بود که هر انسانی، که پای بند "اخلاق" باشد، باید در برابر کمونیسم موضع خصمانه بگیرد!

ریگان و دارودسته‌اش امروز همان سیاست دائس را زیر عبارت دیگر زنده کرده‌اند و میکوشند، تا تمام کشورهای مستقل و بیطرف را به اردوگاه خود بکشانند و در این راه از شیوه‌های مختلف: اعمال زور، تطبیح، ترور، تفرقه افکنی و انواع توطئه‌های دیگر، استفاده می‌کنند.

در حال حاضر هندوستان بدلیل همین سیاست مستقل خود خار چشم امپریالیستهای امریکائی و برتری طلبان چینی شده است.

آنان از هندوستان می‌خواهند که در سیاست خارجی خود تجدید نظر کند، و آن را تهدید می‌کنند که اگر از این سیاست دست بر ندارد، سرکارش با چماق ضیاء الحق است. این چماق را نیز هم

۱۵ اکنون امریکائی‌ها مانند اسرائیل در دست ضیاء الحق نهاده‌اند. در اینجا نیز همان سیاستهای مزورانه و دورویانه زیر پرده دوستی با هند (مانند دوستی با اعراب) ادامه دارد.

● سفر بانو گاندی به آمریکا

خانم گاندی نخست‌وزیر هند برای مذاکره رویارو با ریگان و توضیح مواضع کشورش در قبال حوادثی که در خاورمیانه و حوزه اقیانوس هند می‌گذرد و همچنین بررسی روابط هند و آمریکا سفری به واشنگتن نمود. همانگونه که انتظار می‌رفت، ریگان و سایر مقامات عالی‌رتبه آمریکا از خانم گاندی خواستند که موضع بی‌طرفی خود را در قبال بلوکهای نظامی جهانی ترک کند، دوستی خود را با اتحاد شوروی کنار بگذارد، در مورد افغانستان از سیاست مداخله

امپریالیستی دفاع کند، و پس از تمام اینها، دولت آمریکا موافقت خواهد کرد که بانکهای امریکائی کمک بیشتری به هندوستان بدهند! بدیهی است که دولت خانم گاندی هرگز در برابر "کمکی" که بانکهای امریکائی به هند وعده می‌دهند، حاضر به دست کشیدن از سیاست اصولی خود نمی‌شد و نشد. بانو گاندی موضع دولت هند را درباره افغانستان، که قبلاً نیز بارها شرح داده بود، تغییر نداد.

دولت خانم گاندی معتقد است که افغانستان طبق منشور سازمان ملل متحد حق دارد از اتحاد شوروی در برابر مداخله خارجی، که استقلالش را تهدید می‌کند، تقاضای کمک بنماید.

در مورد سایر مسائل نیز خانم گاندی از مواضع اصولی دولت خود در زمینه سیاست خارجی دفاع نمود. وی در پایان بخش رسمی دیدارش از آمریکا، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: آنچه ما در مذاکراتمان به توافق رسیدیم، این بود که بین هندوستان و ایالات متحده آمریکا در بسیاری از مسائل مهم بین‌المللی اختلاف نظر وجود دارد! خانم گاندی گفت: در گفتگوهایش با ریگان به وی تذکر داده است که تحویل سلاحهای پهبیده به پاکستان را یک اقدام غیردوستانه نسبت به هندوستان تلقی می‌کند. پاکستان تاکنون سباز با همین سلاحهای آمریکا بجنگ با هندوستان پرداخته است. سختگویی دولت هند همچنین این خبر را تکذیب کرد، که خانم گاندی در این سفر قصد داشته است با آمریکا درباره خرید سلاح مذاکره کند. دولت خانم گاندی حاضر نشد که در قبال دریافت کمک مالی از آمریکا، به هیچ گذشت سیاسی تن دردهد. سیاست مستقل هند نقش فوق‌العاده مثبتی در حفظ امنیت و ثبات منطقه دارد. بسیاری از توطئه‌های امپریالیستی در اثر این سیاست کارائی خود را از دست می‌دهند.

پشتیاری هند در تبدیل حوزه اقیانوس هند به یک منطقه صلح و همزیستی سلامت‌آمیز، از عوامل مهمی است که می‌تواند توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و هندستان اروپائیش را، که با تمرکز بزرگترین ناوگان دریائی خود در اقیانوس هند و خلیج فارس می‌خواهند تسلط خود را بر منابع سرشار این منطقه و مقدم بر همه بر نفت حفظ کنند، عقیم گذارد. نزدیکی دنیای امپریالیسم با پاکستان و دوری آن از هند را بر پایه این واقعیات باید ارزیابی نمود.